

عنایت خداوندی

خلقتهم للبقاء لا للفناء
: برای زندگی جاوید آفریده
شده اید نه برای نابودی .

۱ - دنیائی کوچک

۲ - دنیائی بزرگ اما کوچک !

۳ - جهان جاوید

دنیای کوچک

در آن روزهایی که جنین در رحم مادر قرار داشته و دوران تکامل خود را طی میکند در حقیقت روزگار بدبختی و سپهر روزی را پشت سر گذاشته روبه دنیای روشن و خانه وزندگی وسیع تری پیش میرود ، او خود نمیداند در چه شرائطی قرار داشته و چگونه راهی را در پیش دارد و منزل و مقصودش کجاست ؟

نه تنها از سر نوشت و چگونگی دنیائی که رو بآن میرود کوچکترین اطلاعاتی نداشته بلکه نمیتواند علم و اطلاعاتی داشته و چگونگی را بفهمد .
او را بیش از یک احساس ساده حیاتی که مواد غذایی را بخود جلب و برای رفع خطر جنب و جوشی نشان دهد چیز دیگری نبوده و کوچکترین ادراکی ندارد .

او را دستگاه اعصاب و مغز و مخ و مخچه منظمی نبوده قدرت ادراک

و روح محاسبه و نتیجه گیری ندارد تا بتواند در کی داشته وضع کنونی یا آینده خود را ببیند .

دست آفرینش از او پشتمبانی نموده و با تأثیراتی که زمین و آسمان و ماه و آفتاب و بالاخره دنیای ژندگی مادر، روی او میگذارد روز بروز رشد کرده ، بدون آنکه خود بداند ، خویش را برای ژندگی دردنیای وسیع تری آماده میسازد .

او با پیشگیرها و مراقبتهای گوناگون و نگهداریهای مختلف مادرپا بجهان گذاشته کودکی آماده رشد و ژندگی میگردد .



دنیائی بزرگ اما کوچک!

در شرائط کودکی نیز دنیای کوچکی داشته تنها فکر خواب و خوراک بوده و با آنکه پا بجهانی بزرگ نهاده است همواره بچیزهای کوچک و ناچیزی که از نظر او بسیار بزرگ و پرارزش است دل بسته و سرگرم میگردد .

به يك تکه چوب و فلز یا ممداد و آب رنگ و بالاخره اسباب بازیهای بچگانه چنان علاقه نشان میدهد که پادشاه بکشورش ۱۹ اگر یکی از اسباب بازیهای او را بقهر و زور بگیریم یا شکسته و خراب شود آنچنان گریه و زاری سر میدهد که مادری درمرك يگانه فرزندش .

بahiچ منطق و بیانی نمیتوان باو گفت آنچه مورد علاقه تو بوده ناچیز و بی ارزش بوده و آنچه بخاطرش ناراحت میشوی بیهوده است . او قدرت ادراك و وسیله درك و فهم ندارد ، او در شرائط کودکی

نمی‌تواند آنچه را شما می‌گوئید بفهمد، درک و فهم هر چیز وسیله و ابزاری دارد و هنوز جهاز اعصاب و دستگاه ادراکیش نیروئی نگرفته روح تنظیم تصورات و استنتاج از آنها را نیافته است.

اگر او با سبب بازیهای خود اینقدر علاقه نشان میدهد، حق دارد و جز این نباید باشد. او باید بخاطر از دست دادن یکی از چیزهای خود ناراحت شود، داد و فریاد کند، گریه و زاری سر دهد، این پایه ادراک و فهم او است؛ این زمینۀ درک و تشخیص او است، او اگر بهتر و بیشتر نمی‌فهمد تقصیری نداشته گناهی نکرده است نه تنها تقصیر و گناهی نداشته بلکه، اگر از او بخواهیم که بیش از قدرت درک و فهمش مطالب را حساب کرده و نتیجه را دیده و عمل کند گناه کار بوده و تقصیر کرده ایم.

در همین شرائط و امکانات است که بازار آفرینش، یعنی محیط زندگی و تربیت‌های پدر و مادر و کودکان و دبستان و دبیرستان و خانه و کوچه و بازار و بالاخره محیط بمعنی وسیع‌تر او را جلو آورده یک انسان رشید و بالغ و حساسش می‌کند، هم اکنون یک وکیل یا وژییر یا بازرگان و کشاورز و کارگر است.

حالا است که اگر بگذشته نگاه کرده و دنیای سابق خود را ببیند با تعجب و شگفتی خاصی بخود خواهد گفت ای عجب این من بودم که بیک عروسک یا توپ یا کاغذ و قلمی اینقدر علاقه نشان داده و بخاطر از دست دادنش داد و فریاد میکردم؟! این من بودم که برای خوراک و پوشاک مختصری اینهمه نشاط و شادی داشته یاغم و اندوه بخود راه میدادم؟!

آری حالا است که میتواند باور کند روزی در تنگنای رحم‌رندگی

میکرده و از غذا و هوای مخصوص آن محیط بهره میگرفته است .

حالا است که با خود میگوید ای شگفت این منم که ووژی بصورت موجودی ذره بینی (کروموژم) در خانه رحم راه یافته و آنهمه مخاطراتی که در راه بوده پشت سر گذاشته و امروز بصورت يك انسان کامل و بالغی در آمده ام ؟!

آری دست آفرینش و عنایت خداوندی نه تنها از منزل ذره بینی بلکه از سر منزل هستی قدم بقدم او را همراهی کرده و باینجا رسانده است .

پدری که سرپرستی و تربیت این فرزند را بعهده داشته چون با هیچ منطق و استدلالی نمیتوانست بوی بفهمد - آند که علم و دانش ترا لازم و عالیمترین فضیلت است ، بناچار بدنمایی کوچک کودک نزدیک و با ژبان کودکی وی را راضی نموده است که کود کستان و دبستان را بر خانه و کوچه ترجیح دهد ، سرپرست این مؤسسه هم او را با داستانهای متناسب و بازیهای سرگرم کننده نگهداری نموده و در لابلای آنها بحثی از آموزش و علم بمیان آورده تا کم کم خود لذت دانش را چشیده و ابراز علاقه می کند .

حالا که مردی رشید و دانشمند است چون بگذشته نگاه میکند بخود میگوید : ای شگفتا این من بودم که از دبستان و دبیرستان میگریختم و از کلاس و درس فاصله میگرفتم ؟! راستی این محیطهای تربیتی که جز خیر و صلاح مرا نمیخواستند چگونهمن آنها را نمیخواستم ؟!



این عنایت خداوندی ، و امکانات محیط زندگی و توجه پدر و

مادروا اجتماع بود که مرابا این خانه‌ها کشید و با تشکیلات آموزشی آشنایم
ساخت ۱۹

حالا که انسانی است رشید و بالغ و ثروتمند ، یا کیل ووژیر و دانشمند باز هم بدنای کوچکی توجه داشته و علاقه‌مند است ، گرچه دنیای زندگی کنونی نسبت به گذشته بمراتب بزرگتر و روشنتر است اما نسبت بجهانیکه دست آفرینش و اراده الهی ویرا برای زندگی در آن آفریده است بسی کوچک و تنها جاده‌ای است که در راه آن قرارداد ، آری آدمی را برای زندگی در جهان جاوید و دنیای ابدی آفریده اند و او را بدون آنکه خود بداند و بفهمد بسوی آن پیش می‌برند .

اودر این شرایط و با این وسائل ادراکی نمی‌تواند چگونگی دنیای جاوید را درک کرده و یا تصور کند ؛ اگر باو بگویند بهشت جاویدی وجود دارد و جهنمی ابدی هست نمیتواند بفهمد ، اگر بگویند : از پس امروز فردائی هست که در آن نظام زمین و زمان درهم پیچیده شده و اساس زندگی جاویدانش بر محور حساب و کتاب بسیار دقیقی قرار دارد ، تعجب کرده و میگوید : من این حرفها را نمیفهمم .

آری نه تنها نمیتواند بفهمد و درک کند بلکه باید نتواند زیر ادراک و تصدیق هر مطلبی را وسیله‌ای است و اوافق آن است .

او اگر نمیتواند درک کند حق دارد و اگر تصدیق نمیکند درست میگوید ، اودر این قصور و کوتاهی تقصیر و گناهی ندارد این گناه و تقصیر از ما است که انتظار داریم اودر این شرایط بانداستن وسیله فهم و ادراک بدنای پهناور و بی‌انتهای جاوید راه یابد .

درست است که او چشم دارد ؛ گوش دارد ، قلب دارد ، مغز دارد ،

صحیح است که او جهاز اعصاب و مغز و منخچه منظمی دارد ، اما داشتن این وسائل تنها برای درك آن دنیائی که دردل هستی است کافی نبوده چشم و گوش و مغز و قلب دیگری لازم است (۱)

این چشم و گوش و قلب و مغز درست همچون چشم و گوش چهار- پایان تنها خوراکیها و پوشاکیها و ... دیده و صحنه های مادیرا میتواند حساب کند .



جهان جاوید

اینجا است که اراده الهی و دست آفرینش دقیق ترین عنایات خود را ارزانی داشته و با همان منطق محبت آمیز پدرانه سراغ انسان آمده باو میگوید ای فرزند عزیز آدم وای مخلوق و محصول شریف و پرارزش دستگاه ما، چه بسیار چیزها است که تو آنها را دوست داری اما بضررتو است و چه بسیار چیزها است که آنها را خوش نداری اما برای رشد و سعادت مفید و ثمر بخش است (۲)

صحیح است که شما با وسائل ادراکی کنونی بسیاری از چیزها را نمیتوانی درك کنی اما عجز یا انکار شما آن حقایق را در گون نمیکند چنین هم دردنیای رحم نمیتوانست از زندگی روی زمین یا از نظام آسمان خبری داشته باشد و اگر قدرت سخن گفتن داشت چه بسا انکار میکرد،

(۱) ... لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها و لئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون (سوره اعراف آیه ۱۷۹)

(۲) عسی ان تحبوا شیئا و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئا و هو شر لکم (آیه ۲۱۴ سوره بقره)

با آنکه خود در دل آن نظام ژندگی داشت و از آن بهره میگرفت اما عجز یا انکار او نظام منظومه‌ها را دگرگون نمیکند .

عنایت خداوندی میگوید: این ما ئیم که سراسر رموز آفرینش را در اختیار داشته و فعل و انفعالات مادی و معنوی نظام هستی را میدانیم و بر اساس آن علم و اطلاع تورا از یک سلسله چیزها باز داشته و بیک سلسله کارها فرمان میدهم

ما با تو جبر و زوری نداشته تو خود محکوم مقررات آفرینش ما بوده نظام هستی ترا در خود هضم میکند تنها یک نکته است که اگر از فضیلت خود مختاری که یک بهره کارخانه خلقت است بر خورداری مراقب باش آنچنان از این فضیلت بهره بگیر که چون از این منزل گذشته و چرخ نیم دایره دیگر خود را گشت با بدینی فرحناک در سعادت جاوید بسربری نه آنچنان که گردش چرخهای هستی ترا با عماق سیاه چالهای دوزخ ما کشیده سیه روزی ابدی داشته باشی .

عنایت الهی میگوید: از ما بیش از این نیست که ترا در این نظام باین فضیلت ممتاز کرده و راه سعادت و شقاوت را با وسائل مخصوصه خود (فرستادن انبیا و کتابها) نشان داده و ترادر جاده بر سر دوراهی ببینیم دیگر این توئی که میتوانی بسوی ابدیتی روشن و نورانی رفته یا ابدیتی تاریک و ظلمانی انتخاب کنی مادستگاه خلقنمان منظم و دقیق میچرخد و هر چیز را بجاوهر کار را بمورد نموده و اختیار و اراده را هم در شرائط خاصی بتو بخشیده و بهره گیری از آن را بتو واگذارده ایم تا آنکه سیه روژان

جهنمی بادلیل و جهت بدبخت شده و روشن ضمیران بهشتی با برهان و دلیل
سعادت‌مند شده باشند (۱)

حالای انسان این تو ، این عنایت خداوندی .

ثمهلك من هلكك عن بينة ويحيى من حى عن بينة

(۹) آیه ۴۵ سوره انفال .



پیشگاه علوم
رتال جا علوم انسانی